

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد از فتح مکه هجرت نیست؛ بلکه جهاد و نیت است

(ترجمه)

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْتٌ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا»

(رواه بخاری)

ترجمه: از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم روز فتح مکه فرمودند: بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد؛ ولی جهاد در راه الله و اخلاص نیت در اعمال به جای خود باقی است و هرگاه برای جهاد از شما درخواست خروج شد، خارج شوید.

توضیح حدیث

در صدر اسلام هجرت در مدینه بخاطر قلت مسلمین و ضرورت آنها به ایجاد اجتماع فرض بود؛ اما زمانی که مکه به نصرت الله سبحانه و تعالی فتح شد، مردم گروه گروه در دین اسلام داخل شدند و فرضیت هجرت به مدینه ساقط گردید؛ ولی فرضیت جهاد و اخلاص نیت به آن بر کسانی که توان جهاد را داشته باشند، باقیست. حکمت در و جوب هجرت بر کسانی که اسلام می آوردند، این بود که از اذیت و آزار مشرکین مصون بمانند؛ زیرا مشرکین هرکسی را که مسلمان می شد، سخت عذاب و شکنجه می کردند تا از دینش برگردد؛ حتی قرآن در مورد ایشان فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...﴾

[نساء: 97]

ترجمه: به راستی فرشتگان، هنگام قبض روح کسانی که (با ترک هجرت) به خویشتن ستم کردند، می گویند: در چه وضعی بودید؟ پاسخ می دهند: ما در زمین مستضعف بودیم. می گویند: آیا زمین پروردگار وسیع و پهناور نبود که در آن هجرت می کردید؟

لذا این هجرت در حق کسانی که در دار کفر مسلمان می شوند و قدرت خروج را از آن دارند، حکم اش باقیست. نسائی از طریق بهز بن حکیم بن معاویه از پدرش و از جدش به طریق مرفوع روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُشْرِكٍ بَعْدَ مَا يُسْلِمُ عَمَلًا أَوْ يُفَارِقَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ»

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) هیچ عمل مشرکی را بعد از اسلامش قبول نمی‌کند تا آن‌که از مشرکین به سوی مسلمین
مفارقت نکند.

ابوداود از سمره به طور مرفوع حدیثی را چنین روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«أنا بريءٌ من كلِّ مسلمٍ يُقيمُ بينَ أظهرِ المشركينَ»

ترجمه: من از هر مسلمانی که بین مشرکین اقامت می‌کند، بیزارم!

حافظ ابن حجر، طیبی و دیگران در مورد این سخن: «وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيَّةٌ» فرموده‌اند: از این سخن مخالفت حکم مابعدش از ماقبلش مفهوم می‌شود و معنی چنین می‌شود: «هجرتی که در آن ترك وطن مقصود بود و از افراد خواسته می‌شد که به مدینه هجرت کنند، تمام شده است؛ اما ترك وطن به سبب جهاد، هم‌چنان به قوت خود باقی است و نیز حکم ترك وطن به نیت خیر مانند فرار از دیار کفر یا هجرت در راه کسب علم یا گریز از فتنه‌ها برای حفظ دین، که همه‌ای این‌ها را شامل می‌شود، هم‌چنان باقی است و نیت اخلاص نیز باقی است.» پس خیر در اینست که بیرون شدن از هر شهری که به صلاح دینش باشد، برایش بهتر است؛ برابر است که هجرت نامیده شود یا نشود.

مراد از این سخنان (وإذا استنفرتم فأنفروا) اینست که هرگاه حاکم اسلام شما را به جهاد فراخواند، به جهاد بروید. امام نووی فرموده است: «خیری که از طریق هجرت میسر بود، با انقطاع هجرت قطع گردیده است، که حصول آن از طریق جهاد و نیت صالحه ممکن است و بس؛ پس زمانی که امام یا خلیفه مسلمانان امر خروج به جهاد و عمل صالحه را داد؛ پس به اطاعت از آن خارج شوید و برائید.»

دوستان گرامی! هجرت از دار کفر به دار اسلام کما فی السابق به حکم خود باقی است؛ چنانچه الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً
فَتَهَاجَرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

[نساء: 97]

ترجمه: بی‌گمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح) به سراغشان می‌روند و (می‌بینند که به سبب هجرت نکردن به سرزمین
ایمان) بر خود ستم کرده‌اند، بدیشان می‌گویند: کجا بودید (که چنین بی‌دین و توشه مرده‌اید؟) گویند: ما بی‌چارگانی در
سرزمین (کفر) بودیم. مگر زمین الله وسیع نبود تا در آن کوچ کنید؟ جایگاه آنان دوزخ است و چه بد جایگاهی و
چه بد سرانجامی!

لذا هجرت از دار کفر به دار اسلام باقیست و هرگز قطع نمی‌شود؛ چنانچه امام احمد در مسندش روایت نموده که نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

«إِنَّ الْهَجْرَةَ لَا تَنْقَطُ مَا كَانَ الْجِهَادُ»

(رواه احمد)

ترجمه: تا زمانی که جهاد است، هجرت قطع نیست.

اما حکم هجرت به تناسب توانمندی در افراد نسبت به آن متفاوت می‌باشد؛ چنانچه در بعضی حالات فرض و در بعضی حالات مندوب یا مستحب می‌باشد. اما کسانی که هرگز به هجرت قادر نباشند، پس الله سبحانه و تعالی آن‌ها را عفو نموده است که این عفو به سبب عجز ایشان از تحمل هجرت می‌باشد یا بخاطر مرضی که اقامه آن را برایش دشوار ساخته است یا بخاطر ضعیفی و سستی جسمی مانند زنان، کودکان و مشابه این‌ها، چنانچه در اختتام آیه ذکر است. بدین اساس، کسی که قادر به هجرت باشد و در منطقه‌ای زندگی کند که دینش را اظهار کرده نتواند و احکامی را که اسلام از وی خواسته است، قائم کرده نتواند، به سبب آنچه در آیت وارد است، هجرت بر وی فرض می‌باشد:

«أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا»

ترجمه: مگر زمین الله وسیع نبود تا در آن کوچ کنید؟

اما کسی که به هجرت هم قادر است و لیکن اظهار دینش را نیز کرده می‌تواند، اقامه احکام شرعی، که از وی خواسته شده (با در نظر داشت سلطه حکومت اسلامی) نیز می‌تواند؛ پس هجرت به چنین شخصی فرض نبوده؛ بلکه مندوب یا مستحب می‌باشد. اما فرض نبودن آن به سبب اینست که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق کسانی که در مکه باقی ماندند، تقریر نموده و چیزی اظهار نکرد. روایت است که شخصی بنام نعیم حام زمانی که قصد هجرت کرد، بنی عدی، که قومهش بودند، آمده و به وی گفتند: تو نزد ما بمان؛ در حالی که در دینت باشی و ما کسانی را که به تو قصد اذیت کنند، مانع می‌شویم و تو از ما آنچه می‌توانی، حمایت کن. لذا وی در یکی از خانه‌های بنی عدی مقیم شده و یک مدتی از هجرت تخلف کرده و بعداً هجرت نمود، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قومت در حق تو خیرخواه بودند، نسبت به قوم من در حق من؛ زیرا قومم مرا اخراج کرده و اراده قتل مرا کردند؛ ولی قوم تو تو را حفظ کرده و مانع ضرر به تو شدند.» این مطلب را ابن حجر در الاصابه ذکر کرده است و نعیم گفت: «ای رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ بلکه قومت تو را بسوی طاعت الله سبحانه و تعالی و جهاد با دشمنش اخراج کردند؛ ولی قوم من مانع هجرت و طاعت الله سبحانه و تعالی برای من شدند.»

والسلام علی من اتبع الهدی